

اگر عالم هستی را به صورت یک سازمان فرض کنیم، سلسله مراتب این سازمان از خداوند شروع شده، به سازمان‌های اجتماعی و خانواده ختم می‌شود (واثق، ۱۳۹۳، ص ۳۸۴-۴۰۶) در این نوشتار، که بیشتر مبتنی بر رابطه خدا و انسان - به عنوان اعضای اصلی این سازمان - است، این سؤال‌ها مطرح می‌شود که آیا انسان در سیاست‌گذاری‌های فردی و اجتماعی‌اش استقلال دارد و نیازی به اینکه خداوند برای اداره جامعه، سیاستی وضع کند، ندارد؟ یا سیاست‌گذار اصلی این سازمان خداوند است و انسان تنها می‌تواند سیاست‌های الهی را به اجرا بگذارد؟ یا اینکه راه سومی وجود دارد؟ با پاسخ به این پرسش‌ها، تمرکز و عدم تمرکز در سیاست‌گذاری در اسلام شکل می‌گیرد؛ یعنی اگر بگوییم: انسان در این سیاست‌گذاری‌ها استقلال دارد، بر عدم تمرکز در سیاست‌گذاری در اسلام قایل شده‌ایم. اگر بگوییم: انسان در سیاست‌گذاری استقلال ندارد و باید آنچه را خداوند به عنوان سیاست تعیین می‌کند، به اجرا بگذارد، به تمرکز در سیاست‌گذاری معتقد شده‌ایم. اگر معتقد باشیم هیچ یک از سیاست‌های متمرکز یا غیرمتمرکز مقبول اسلام راستین نیست، در این صورت، باید راه دیگری برای سیاست‌گذاری در اسلام جست‌وجو نمود. این راه سوم چیست و چگونه به دست می‌آید؟

ذکر دو نکته حایز اهمیت بسیار است: اول اینکه موضوع این مقاله یک موضوع میان‌رشته‌ای است که هم به علم کلام ارتباط پیدا می‌کند و هم به فلسفه و علوم انسانی جدید، به‌ویژه مدیریت. دوم اینکه بحث «تمرکز و عدم تمرکز» تمام ابعاد انسانی، اعم از رفتار و کردار را شامل می‌شود؛ یعنی، هم شامل فعل‌های غیر سیاست‌گذاری انسان می‌شود و هم شامل عمل سیاست‌گذاری انسان. نگارنده در این نوشتار، از میان رفتارها و کردارهای گوناگون انسانی، تنها یکی را به سبب اهمیت آن برگزیده و آن عبارت است از: سیاست‌گذاری. با توجه به این امر هر جا در این نوشتار بحث «تمرکز و عدم تمرکز» مطرح شده، به حوزه سیاست‌گذاری محدود گردیده است. روشن است که سیاست‌گذاری کلی از افعال انسانی است. با پذیرش این فرض، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این فعل، فعل خود انسان است یا فعل خداوند است و انسان تنها مجری آن است؟ یا اینکه راه دیگری برای سیاست‌گذاری وجود دارد؟

در این نوشتار، ابتدا مفاهیم کلیدی تعریف شده، سپس نظریات در باب سیاست‌گذاری متمرکز و عدم متمرکز گردیده و در نهایت، نظریه مختار در باب سیاست‌گذاری تحلیل شده است.

سیاست‌گذاری در اسلام؛ متمرکز، غیر متمرکز یا راه سوم

vasegh125@gmail.com

قادر علی وثیق / استادیار جامعه‌المصطفی العالمیه

دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۱۲

چکیده

اسلام راستین، دینی معتدل و میانه‌رو؛ بوده و از افراط و تفریط در تمامی عرصه‌ها، به‌ویژه در عرصه سیاست‌گذاری، به شدت متنفر است. مسئله اصلی در این نوشتار، این است که سیاست‌گذاری در اسلام چگونه انجام می‌شود؟ سه نظریه در این باره مطرح است: اولی سیاست‌گذاری را امری متمرکز و تنها حق تنها خداوند یا پیغمبر اولی او می‌داند. دومی سیاست‌گذاری را امری غیر متمرکز می‌دانسته، معتقد است: بشر با استفاده از عقل خود، می‌تواند سیاست‌گذاری کند و نیازی به چیزی، حتی خداوند ندارد. سومی سیاست‌گذاری را هم، به خدا و هم به انسان - هر دو - منتسب می‌داند. نگارنده نظریه اول را افراطی تلقی نموده و معتقد است: تفکر گروه‌هایی مانند خوارج و اشعری‌ها - در گذشته - و گروه‌های تکفیری، به‌ویژه وهابی‌ها و کسانی که دم از سنت منهای عقلانیت می‌زنند، در دوران معاصر ریشه در این نظریه دارد. همچنین نظریه دوم هم تفریطی تلقی شده و بر این باور است که تفکر گروه‌هایی مانند معتزلی‌ها - در گذشته - و تفکر سکولارهای الحادی - در عصر جدید - ریشه در این نظریه دارد. نظریه سوم معتدل و میانه تلقی شده و دلایلی بسیاری آن را تأیید می‌کند. در این نوشتار، از روش «تحلیلی و استنباطی» استفاده شده است. هدف از این نوشتار پاسخ به دو نوع تشبیه است: اول اینکه در سیاست‌گذاری، با وجود خداوند، چه نیازی به بشر است؟ دوم اینکه با وجود عقل انسانی، چه نیازی به خدا وجود دارد؟

کلیدواژه‌ها: تمرکز، عدم تمرکز، جبر، اختیار، راه میانه، سیاست‌گذاری.

تعریف مفاهیم

۱. «تمرکز» (Centralization) و «عدم تمرکز» (Discentralization)

از دیدگاه مدیریت علمی، منظور از «تمرکز» این است که تمام اختیارات در دست حکومت مرکزی است و هیچ حقی در تصمیم‌گیری به واحدهای پایین‌تر داده نمی‌شود. منظور از «عدم تمرکز» این است که حکومت مرکزی تمام یا بخشی از اختیارات را به زیرمجموعه خود واگذار می‌کند (گویا، ۱۳۸۶، ص ۱۹). از دیدگاه اسلام، منظور از تمرکز و عدم تمرکز سیاست‌گذاری، تنها معنای مزبور نیست، بلکه منظور از «تمرکز» در این نوشتار، این است که با توجه به توحید در ربوبیت تشریحی، تمام قوانین و مقررات حاکم بر جامعه به وسیله خداوند بزرگ تأسیس شده (مصباح یزدی، ص ۲۵) و به وسیله انبیا و اولیای الهی به مردم ابلاغ شده‌اند (مائده: ۹۹). بر اساس این معنا از «تمرکز»، هیچ‌کس جز خداوند حق سیاست‌گذاری و جعل قوانین و مقررات برای اداره امور جامعه را ندارد. منظور از «عدم متمرکز» هم این است که غیر از خداوند می‌تواند برای اداره امور جامعه، سیاست‌گذاری کند. شیخ مفید در تعریف «سیاست‌گذاری غیر متمرکز» می‌گوید: «سیاست‌گذاری غیر متمرکز» عبارت است از اینکه خدا هر نوع قید و بند (وجوب و حرمت) را از افعال انسان برداشته و به او اجازه داده است هرچه بخواهد انجام دهد و برای اداره امور جاری خود، سیاست‌گذاری کند (مفید، ۱۳۶۳، ص ۱۴). ابن‌سینا در تبیین «سیاست‌گذاری غیر متمرکز» می‌گوید: آنگاه که خداوند انسان را آفرید، نیاز او به خدا قطع می‌شود، حتی اگر فاعل از میان برود، معلول او باقی می‌ماند؛ چنان‌که اگر بنا فوت کند، آسیبی به بنا نمی‌رسد (ابن‌سینا، ۱۳۷۸، ص ۶۸) یا اگر ساعت‌ساز از دنیا برود، ساعت به کار خود ادامه می‌دهد.

۲. جبر و اختیار

در متون اسلامی، اصطلاحات «تمرکز» و «عدم تمرکز» به معنای مصطلح امروزی نیست. نزدیک‌ترین اصطلاحات به این دو در متون دینی، اصطلاحات «جبر» و «اختیار» است. منظور از «جبر» به معنای «تمرکز» در این نوشتار، این است که سیاست‌هایی را که خداوند وضع می‌کند، انسان لزوماً باید آنها را در رفتار و کردارش عملی سازد و منظور از «اختیار» به معنای «عدم تمرکز» این است که انسان ملزم به عمل مطابق سیاست‌های الهی نیست و می‌تواند مطابق سیاست‌هایی که خود یا افرادی دیگر وضع می‌کنند، عمل نماید.

تمرکز و عدم تمرکز نزدیک به جبر و اختیار هستند، ولی عین آن دو نیستند؛ زیرا ممکن است «تمرکز» به معنای مصطلح امروزی باشد، ولی لزوماً همراه با «جبر» به معنای مصطلح در علم کلام نباشد؛

چنان‌که نظریه‌پردازان کلاسیک در مدیریت معتقد به تمرکز هستند. ولی این تمرکز الزام‌آور نیست تا موجب جبر شود. همچنین ممکن است که هم تمرکز باشد و هم جبر؛ همچنان‌که اشاعره می‌گویند. اشاعره بر این باورند که انسان مجبور به سیاست‌هایی است که در ازل، خداوند آنها را تعیین کرده و نزد او معلوم است (صدرالمآلهین، ۱۳۷۵، ص ۲۲). مطابق نظریه اشاعره، تمرکز جبر‌آور نیز هست. بنابراین، تمرکز اعم از جبر است.

همچنین عدم تمرکز اعم از اختیار است؛ زیرا عدم تمرکز به این معناست که سطوح پایین سازمان اختیار داشته باشند و در عین حال، با نیروهای سطوح عالی سازمان در تعامل بوده مدیران می‌توانند در کمیت و کیفیت کارهای آنها اعمال اراده و نظر نمایند همچنین این معنای شامل می‌شود که پس از تفویض اختیار، رابطه و تعامل میان سطوح پایین و بالای سازمان قطع شود و مدیریت عالی - همان‌گونه که معتزله می‌گویند، - هیچ‌گونه اعمال و نفوذی نسبت به عملکرد سطوح پایین و افراد سازمان نداشته باشد. آنها معتقدند: خداوند جهان را روی نظام معینی آفریده و گردش و پدیده‌های آن را روی موازین طبیعی آن قرار داده است و اراده‌اش هیچ دخالتی در پیدایش حوادث بعدی و اعمال مردم ندارد (همان، ص ۴۱) به عقیده آنان، خداوند همانند ساعت‌ساز و بناست. همچنان‌که ساعت‌ساز پس از ساختن ساعت رابطه‌اش با ساعت قطع می‌شود، یا بنا رابطه‌اش با بنا قطع می‌شود، همچنین خداوند هم پس از آفرینش این عالم، رابطه‌اش با آن قطع شده است و این عالم به صورت خودکار به زندگی خود ادامه می‌دهد.

۳. سیاست‌گذاری

منظور از «سیاست‌گذاری» مجموعه قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور یک جامعه تدوین می‌شود. معنای «تمرکز در سیاست‌گذاری» در این نوشتار، این است که این قوانین و مقررات در رأس هرم، یعنی خداوند، وضع یا تدوین شده و برای اجرا توسط انبیا و اولیا به جامعه بشری ابلاغ می‌شود. معنای «عدم تمرکز در سیاست‌گذاری» این است که این قوانین و مقررات توسط یک مقام عالی؛ یعنی خداوند وضع نمی‌شود، بلکه خود افراد بشر با استفاده از عقل و شعور طبیعی که دارند، قوانین و مقررات را مطابق نیازهای خود وضع می‌کنند و به اجرا می‌گذارند. (نقی‌پورفر، ۱۳۸۲، ص ۵۱)

۴. راه سوم

منظور از «راه سوم»، همان‌گونه که امام هادی علیه السلام می‌فرماید، نه تمرکز است و نه عدم تمرکز، بلکه حالتی

است میان دو حالت. از نظر *خواجہ نصیرالدین طوسی*، منظور از «راه سوم» این است که افعال انسانی، از جمله سیاست‌گذاری بی‌واسطه مخلوق انسان و با واسطه مخلوق خداوند است (نبیان، ۱۳۸۸). زیرا خداوند است که توانایی این کار را به انسان داده است. از این رو، خداوند نیز در سیاست‌گذاری نقش دارد (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۴۶۰).

هدف و روش تحقیق

هدف از تدوین این تحقیق سه امر است: اول، دیدگاه اسلام دربارهٔ سیاست‌گذاری به صورت شفاف تبیین شود تا هم نقش خداوند و هم نقش انسان در سیاست‌گذاری معلوم شود. دوم، به این شبهه پاسخ داده شود که «تنها کسی که در سیاست‌گذاری نقش دارد خداوند است و دیگران در آن نقشی ندارند». سوم، به این شبهه پاسخ داده شود که «تنها انسان در سیاست‌گذاری نقش دارد و کسانی دیگر، حتی خداوند در آن نقش ندارند».

در این تحقیق، از روش «تحلیلی و استنباطی» استفاده شده است یعنی منابع دینی، اعم از کتاب و سنت و مباحث عقلانی بررسی شده و سپس این مستندات مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و در نهایت، نتایج منظور از آنها استنباط شده است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

در ابتدا، به نظر می‌رسد تحقیق حاضر یک بحث نظری است و کارایی لازم ندارد، ولی به واقع، این‌گونه نیست؛ زیرا بحث از «تمرکز» و «عدم تمرکز» در سیاست‌گذاری، هم از بعد نظری و هم از بعد کاربردی اهمیت بسیاری دارد. از بعد نظری، تا این مسئله حل نشود که آیا بر جامعه بشری تمرکز حاکم است یا عدم تمرکز، نمی‌توان از مجموعه علوم انسانی اعم از سیاست‌گذاری و امثال آن بحث کرد. علامه جعفری در این باره می‌فرماید:

تمام علوم مربوط به موضوع انسان، از قبیل علوم روانی با اقسام گوناگون و علوم اقتصادی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی و دینی و غیر ذلک، موقعی می‌تواند خود را برای بهره‌برداری کامل آماده سازند که مسئله آزادی و مجبور بودن انسان به‌طور نهایی حل و فصل شده باشد. هنگامی که ما این مسئله را تشخیص ندهیم ... هر اصل و قانونی را که در علوم مزبور برای انسان در نظر بگیریم مانند این است که معماری ... عمارت سنگین و زیبایی را روی بنیادی مجهول بناگذاری نماید ... همچنین حقوق و اقتصاد و سیاسی که روی انسان مجهول بناگذاری می‌شود از همین قرار است. (جعفری، ۱۳۵۴، ص ۷۴-۷۵) بنابراین، اگر گفتیم که «تمرکز حاکم است» معنای آن

این خواهد بود که سرنوشت انسان در جای دیگر، (چه به وسیله خدا (آل‌عمران: ۲۶) و چه به وسیله جبر تاریخ که مارکسیست‌ها می‌گویند (پتر، ۱۳۵۲، ص ۲۵)، تعیین می‌شود. و اگر گفتیم که «عدم تمرکز حاکم» است، معنایش این است که سرنوشت انسان به دست خودش ساخته می‌شود و چیز دیگری در آن نقش ندارد، چنان‌که معتزله با استفاده از دلایلی نقلی (انفال: ۵۲) یا آگزیستانسیالیست‌ها (سارتر، ۱۳۵۵، ص ۲۵) یا سکولاریست‌های الحادی می‌گویند (نقی پور فر، ۱۳۸۲، ص ۵۱).

این تحقیق از نظر کاربردی نیز اهمیت زیادی دارد؛ زیرا اگر ما معتقد به تمرکز شویم، ممکن است حکمرانان ستم‌پیشه با استفاده از این باور، دست به هر اقدام زده، جامعه را به رفتار ناشایستی وادار کنند و آن را به خواسته ماورای طبیعت مرتبط سازند؛ یعنی، بگویند که این وضعیت خواسته خداوند است و مردم باید آن را در هر حال، تحمل نمایند (حسینی، ۱۳۶۵، ص ۲ - ۱۵). اگر غیر متمرکز بدانیم ممکن است که این امر موجب شود انسان احساس کند برای ادارهٔ امور بشری عقل انسانی کفایت می‌کند و نیازی به خداوند و هدایت مستقیم و غیرمستقیم او وجود ندارد. اگر ما اثبات کنیم که هر دو راه، یعنی، متمرکز و غیرمتمرکز نادرست است، در این صورت، این اشکالات و چالش‌ها وارد نیست.

پیشینه تحقیق

بحث از تمرکز و عدم تمرکز به «اندازهٔ تاریخ فکر و اندیشهٔ مذهبی بشر پیشینه دارد» (همان). در «عصر یونان باستان، به وفور از آن سخن گفته‌اند» (فروغی، ۱۳۱۷، ص ۲۵، دورانت، ۱۳۴۵، ص ۳۵) در دوران حکومت حضرت علی علیه السلام نیز گروهی مانند خوارج معتقد به تمرکز بودند و شعار «حکم تنها از ناحیهٔ خداوند است» (انعام: ۵۷، مانده: ۴۴) سر می‌دادند. منظور آنان از «حکم»، این بود که «حکمرانی و فرمانروایی از آن خداوند است» (نهج‌البلاغه، خ ۴۰) و به تبع اینکه فرمانروایی از آن خداوند باشد، قوانین و مقررات و سیاست‌گذاری نیز از آن خداوند است؛ زیرا ممکن نیست که فرمانروایی از آن خدا باشد، ولی سیاست‌گذاری به وسیلهٔ کسانی دیگر انجام شود (همان، خ ۴۰) در قرون اولیهٔ اسلام، اشعری‌ها معتقد به تمرکز و معتزلی‌ها معتقد به عدم تمرکز بودند. در دوران معاصر، مارکسیست‌ها معتقد به تمرکز (جبر تاریخی) و آگزیستانسیالیست‌ها معتقد به عدم تمرکز هستند.

نظریه‌هایی در باب تمرکز یا عدم تمرکز سیاست‌گذاری در اسلام

الف. نظریهٔ «تمرکز در سیاست‌گذاری» از دیدگاه اسلام

پیشینهٔ نظریهٔ «تمرکز در سیاست‌گذاری در اسلام» به نیمهٔ نخست قرن یکم هجری برمی‌گردد (روحانی،

۱۳۸۱، ص ۵۲). اولین کسانی که به صورت شفاف و روشن این موضع را مطرح کردند، اهل حدیث در قرن دوم بودند. آنها را «سلنیه»، «حشویه» و «خابله» می‌نامیدند (همان). آنان برای عقل هیچ ارزشی قایل نبودند (همان) و اعتقاد داشتند آنچه آیات و روایات می‌گویند، همان مطابق واقع است و عقاید بر حق را باید از این طریق به دست آورد (همان). اهل حدیث بر این باور بودند که علم پیشین خدا بر همه حوادث و کارهایی که انسان مبدأ آن است، ضرورت به فعل انسان ضرورت بخشیده، او را «مسلوب الاختیار» می‌کند (سعیدی‌مهر، ۱۳۷۵، ص ۷۱). آنان باور داشتند که اگر انسان کارهایش را، اعم از درست و نادرست انجام ندهد لازمه‌اش این است که علم خداوند به فعل انسان چهل باشد و نسبت دادن چهل به خداوند قبیح است؛ زیرا خداوند از هر نقصی مبرا است. به دیگر سخن، تقدیر الهی در ازل، نسبت به جهان و حوادث آن و همچنین نسبت به انسان و کارها و سیاست‌های او، نافذ و قاطع است و انسان را از هر نوع حرکت خلاف باز می‌دارد و در نتیجه، او را در انجام کارهای خود مجبور و فاقد اختیار می‌کند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۶۸، ص ۱۵). از نظر این افراد، عامل تمرکز دو چیز است: یکی علم خدا، و دیگری تقدیر الهی؛ یعنی با وجود این دو چیز، انسان به سیاست‌هایی عمل می‌کند که توسط خداوند عالم تدوین و مقدر شده است که انسان تنها مطابق این سیاست‌ها عمل کند و او نمی‌تواند جز آن عمل نماید. این همان معنای «سیاست‌گذاری متمرکز» است.

از اهل حدیث، در قرن چهارم، *ابوالحسن اشعری* در بصره از این طرز تفکر و سیاست‌گذاری به شدت طرف‌داری می‌کرد (سعیدی‌مهر، ۱۳۷۵، ص ۷۱). او می‌گوید: «همان‌گونه که فاعل حرکت‌های اضطراری انسان خداست، فاعل حرکت‌های اکتسابی او نیز خداست (ربانی گلپایگانی، ۱۳۶۸، ص ۳۲). به بیان دیگر، از نظر او، همه چیز تحت پوشش اراده خدا بوده و اراده او بر همه چیز حاکم است و چیزی در جهان بدون اراده او تحقق نمی‌پذیرد و در این باره، فرقی میان انسان و غیر انسان نیست (سبحانی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۱).

نکته‌ای که ذکر آن مهم است اینکه «سیاست‌گذاری متمرکز» تنها شامل گروه‌هایی مانند اشاعره نمی‌شود، بلکه تمامی گروه‌هایی را شامل می‌شود که توجه به خرد انسانی و اختیار بشری ندارند و همه سیاست‌ها را ناشی از یک منبع خارج از انسان می‌دانند، بنابراین، متمرکز، هم شامل گروه‌هایی مانند خوارج و اشاعره می‌شود که سیاست‌گذاری را منحصر به خداوند می‌دانند. هم شامل گروه‌هایی سیاست‌گذاری را منحصر به قرآن کریم می‌دانستند؛ مانند خلیفه دوم (مفید، ۱۳۹۰، ص ۳۷) یا سیاست‌گذاری را به «اخبار و حدیث» منقول معصومان منحصر می‌دانستند، مانند اخباری‌های شیعه؛ یا سیاست‌گذاری را به سنت رسول خدا ﷺ منحصر می‌دانند؛ مانند وهابی‌ها. این دو گروه اخیر، یعنی

اخباری‌های و وهابی‌ها معتقد به تضاد بین عقل و دین هستند (عزتی، ۱۳۷۵) از این رو، نقش عقل را در سیاست‌گذاری انکار نموده و آن را منحصر به اخبار و سنت می‌دانند. به بیان دیگر، «اخباریون مدارک احکام را منحصر در آیات و روایات می‌دانستند و عقل و اجماع را مدرک ادله نمی‌شمردند و اجماع را حجت نمی‌دانستند» (استرآبادی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۰). البته روشن است که بررسی تمام این جریان‌های فکری در این نوشتار امکان‌پذیر نیست و بررسی آن را مجال دیگری می‌طلبد. در این مقاله، تنها یکی از این جریان‌ها که سیاست‌گذاری را به خدا منحصر می‌داند بررسی می‌شود.

دلایل نظریه سیاست‌گذاری متمرکز: فخر رازی، از طرف‌داران مکتب «اشعری» برای سیاست‌گذاری متمرکز دلیل عقلی آورده، می‌گوید:

هرگاه ملاک در هر چیزی که به‌طور مسلم مخلوق خداست، امکان باشد این امکان میان همه ممکنات مشترک است. از این جهت، باید تمام ممکنات را در این مورد، یکسان کرد و گفت: همه ممکنات - از آن جمله ذات انسان و فعل او - مخلوق و مقدر خداست. در غیر این صورت، به تبعیض بی‌جهت قایل شده‌ایم (سبحانی، ۱۳۷۱، ص ۳۳).

به عقیده فخر رازی، سیاست‌گذاری یک فعل ممکن است و فاعل هر فعل ممکن خداوند است. پس فاعل سیاست‌ها نیز خداوند است. از نظر آنان، در واقع، سیاست‌هایی که توسط خود انسان وضع می‌شود نیز مربوط به خداوند است؛ زیرا از نظر آنها فعل انسان نیز در واقع، فعل خداوند است.

اشعری‌ها برای سیاست‌گذاری متمرکز، اضافه بر دلیل عقلی، به دو گروه از آیات نیز استناد کرده‌اند که آنها عمل‌های انسان را، که از جمله آنها سیاست‌گذاری است، مخلوق خدا دانسته (صافات: ۹۶) و تنها خداوند را خالق می‌دانند (رعد: ۱۶؛ آل عمران: ۲۷) و بنابراین، از نظر اینان، با توجه به این ادله عقلی و نقلی، در نظام اسلامی، تمرکز شدیدی در سیاست‌گذاری وجود دارد که سر از جبر در می‌آورد (ابراهیم: ۴، آل عمران: ۲۶). براساس این ادله، تمام امور تنها در دست خداوند است.

آنان از آیات قرآن برای تمرکز، دو مرتبه در سلسله مراتب سازمانی الهی استفاده کردند: یکی تمرکز در مرحله خداوند؛ دیگری تمرکز در مرحله پیغمبر خدا. در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (حجرات: ۱)؛ آقای دکتر پورفر در ذیل آیه اول سوره حجرات، نکته جالبی دارد و آن اینکه این آیه هم تمرکز در مقام مدیریت خداوند را بیان می‌کند، یعنی اینکه می‌فرماید:

بر خدا چیزی را مقدم نکنید، پیامبر را نظر دارد؛ یعنی پیغمبر حق ندارد روی تصمیمی که خداوند می‌گیرد حرف داشته باشد، و هم تمرکز در مقام مدیریت خدا و پیغمبر با هم را بیان می‌کند؛ یعنی چیزی

را که خداوند و پیغمبر فرمودند، روی حرف آنها حرف نداشته باشید. این همان تمرکز در قرآن کریم است (نقی پورفر، ۱۳۸۲، ص ۶۴).

یکی دیگر از آیاتی که بر تمرکز در مرحله پیغمبر ﷺ دلالت دارد آیه: «وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ است، با آنان مشورت کن. اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش!) بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

سه نکته در این آیه قابل توجه است:

خداوند به پیغمبر دستور می‌دهد: با مسلمانان مشورت کن؛ زیرا این امر نوعی شخصیت دادن به مسلمانان و احیای روحی و فکری آنهاست.

بر اساس این آیه، شورای مشورتی - یعنی «تصمیم‌سازی» - با مقام تصمیم‌گیری فرق دارد. این آیه می‌گوید: با آنها مشورت کن، اما تصمیم‌گیری در دست خود تو است، به همین علت، ضمیر «شاورهم» جمع و ضمیر «عزمت» مفرد آورده شده است. و این تمرکز سازمانی را در امر تصمیم‌گیری می‌رساند، یعنی، پیغمبر پس از مشورت، خود تصمیم می‌گیرد و آن را به دیگران ابلاغ می‌کند.

هرچند کلمه «الأمر» معنای وسیعی دارد و همه کارها را شامل می‌شود، ولی مسلم است که پیامبر ﷺ هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی‌کردند، بلکه در آنها صرفاً تابع وحی بودند. به بیان دیگر، پیامبر در قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری هیچ وقت مشورت نمی‌کردند و تنها در طرز اجرای قانون و دستورات و نحوه پیاده کردن احکام الهی، نظر مسلمانان را می‌خواستند. از این رو، مسلمانان در صورتی که پیشنهاد پیامبر ﷺ مربوط به اجراییات بود، اظهار نظر می‌کردند، ولی اگر مربوط به قانون الهی بود، اظهار نظر نمی‌کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۴۳). خلاصه آنکه برخی از این آیات بر تمرکز در مرتبه خداوند و برخی دیگر بر تمرکز در مرتبه پیامبر اکرم ﷺ دلالت دارند. در هر حال، از نظر آنان، علاوه بر دلیل عقلی، دلایل نقلی، نظیر این آیات و روایات نیز بر تمرکز سیاست‌گذاری، صراحت دارد.

علاوه بر همه دلایل عقلی و نقلی بر تمرکز در سیاست‌گذاری، دلیل سیاسی نیز وجود دارد. منظور از «دلیل سیاسی» این است که حاکمان برای اینکه به عملکردهای خود مشروعیت بخشند، عوامل رفتاری و کرداری افراد جامعه را ماورای طبیعی تلقی می‌کردند. برخی معتقدند: «به احتمال قوی، میزان تأثیر هیچ یک از علل و عوامل سیاست‌گذاری متمرکز به اندازه تأثیر حمایت صاحبان زر و زور و تزویر از آن، از یک سو، و مزوران مزدور آنان از سوی دیگر، نبوده است؛ بدین معنا که زورمداران و زرمندان با حمایت سیاسی و مالی، و مزوران آزمند از طریق توجیه‌های علمی، فلسفی و کلامی، به تقویت هر چه

بیشتر این طرز تفکر کمک کردند و زمینه را برای رشد و توسعه آن فراهم نمودند (حسینی، ۱۳۶۵). به عبارت دیگر، خلفای ستمگر اموی و عباسی وضع اسفبار توده محروم را به تقدیر و مشیت الهی نسبت می‌دادند. در کنار آن، به نام تعداد کثیری از فقیهان زمان *القادر بالله* بر می‌خوریم که با امضای نامه‌ای مذهب اشعری را تنها اعتقاد صحیح اعلام کردند و همه اعتقادات دیگر را جز آن را با کفر و الحاد و زندقه معادل دانستند (رکنی، ۱۳۶۵). منظور آن است که این‌گونه اظهار نظرها بدون تردید، بیشترین اثر را بر حاکمان جور می‌گذارد و بدان‌ها این جرئت و جسارت را می‌دهد که به تعقیب و سرکوبی مخالفان خود بپردازند و صدای آنها را در گلو خفه کنند.

ب. نظریه «عدم تمرکز سیاست‌گذاری» از دیدگاه اسلام

از نیمه دوم قرن یکم، عده‌ای در مقابل تمرکز در سیاست‌گذاری، قد برافراشته و معتقد شدند که انسان با اراده و مختار است و می‌تواند برای اداره امور جامعه خود سیاست‌گذاری کند (روحانی و حسینی، ۱۳۸۱، ص ۸۱). در اوایل قرن دوم هجری این تفکر توسط *واصل بن عطا* به صورت یک مکتب منسجم و با اقتدار مطرح شد (همان، ص ۱۸۲) و *واصل بن عطا* از پیروان *معبدين عبدالله جهنی* و *غیلان دمشقی* بود که از جمله پایه‌گذاران اصلی مکتب «عدم تمرکز» (اختیار) به‌شمار می‌آیند (شهرستانی، ۱۳۸۴، ص ۶۱-۶۵). *واصل بن عطا* در اوایل قرن دوم، پایه‌های مکتب «معتزله» را بنا نهاد (روحانی و حسینی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۳). او انسان را فاعل خیر و شر و ایمان و کفر و معصیت و اطاعت می‌دانست و معتقد بود: که خدا قدرتی به انسان داده که در همه امور، اختیار با اوست (همان). طرفداران این مکتب می‌گویند: جهان پس از آنکه از طرف ذات باری تعالی خلقت یافت و تأسیس شد، به خود وا گذاشته و تفویض گردید. انسان نیز یکی از موجودات این جهان است که به خود وا گذاشته و تفویض گردیده است (صدرالمثلهین، ۱۳۸۶، ص ۴۲). آنها بر این باورند که افعال انسان از دخالت اراده ذات باری آزاد است. او هر سیاست یا کاری که بخواهد طرح می‌کند یا انجام می‌دهد و هر کاری را که بخواهد ترک می‌کند و هیچ‌گونه اجباری در انجام و ترک آن ندارد (صدرالمثلهین، ۱۳۸۶، ص ۴۲). *ملاصدرا* در کتاب *خلق الأعمال*، مکتب معتزله را این‌گونه توصیف می‌کند: «از نظر این مکتب، خداوند انسان را آفرید و او را بر بعضی کارها توانا ساخت و به وی این اختیار را داد که مطابق خواست و اراده خودش، به‌طور مستقل عمل کند» (همان، ص ۱۱۶).

ابوالحسن خیاط، که از مشایخ کلام معتزله به حساب می‌آید، معتقد است: که اعتزال بر پنج اصل از جمله منزلتی میان «منزلت و امر به معروف و نهی از منکر»، استوار است (ابن‌خیاط، ۱۹۲۵، ص ۵).

دلایل نظریه «سیاست‌گذاری غیر متمرکز»:

۱. اجتناب از نسبت دادن سیاست‌های ظالمانه به خداوند (دلیل عقلی)؛ اگر انسان در سیاست‌گذاری‌های خود مختار نباشد - بلکه منتسب به خداوند باشد - معنایش این می‌شود که تمام سیاست‌های نادرست و ظالمانه انسان - که اساساً زیاد هم هستند - به خداوند نسبت داده شوند، درحالی‌که خداوند حکیم و عادل است و نمی‌توان این نوع سیاست‌ها را به او نسبت داد. غیلان دمشقی خطاب به عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: ای عمر! آیا هرگز حکیمی را دیده‌ای که از کاری که خود به انجام می‌رساند، عیب‌جویی کند؟ یا به انجام کاری که بر آن عیب می‌گیرد، پیردازد؟ یا کسی را بر عملی کردن فعلی که خود او دستور داده است کیفر دهد؟... آیا عادل را دیده‌ای که دیگران را به بی‌عدالتی و بدکاری وادارد؟ (اوستین، ۱۳۶۸، ص ۶۶۳). نتیجه آنکه سیاست‌ها، اعم از خوب و بد، مربوط به انسان هستند و در اسلام به صورت نامتمرکز اتخاذ می‌شوند.

۲. آیات از قرآن کریم؛ بعضی از آیاتی که بر عدم تمرکز در سیاست‌گذاری دلالت دارند عبارتند از:

آیاتی که کارها را به انسان نسبت می‌دهند.

آیاتی که بر اختیار انسان دلالت دارند.

آیاتی که انسان را به انجام کارهای خیر تشویق می‌کنند.

آیاتی که انسان را به استعانت از خدا وادار می‌نمایند.

آیاتی که بر اعتراف کافران نسبت به کفرشان دلالت دارند.

آیاتی که بر پشیمانی کافران و گناه‌کاران دلالت می‌کنند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۱، ص ۳۱۲).

همچنین آیاتی که شامل مدیریت فرشتگان و خلیفه بودن انسان از جانب خداوند یا انبیا هستند، بر عدم تمرکز دلالت دارند؛ زیرا مدیریت، استخلاف و قایم مقامی با نوعی اختیار همراه بوده و حاکی از نوعی قدرت در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری است (یونس: ۱۰۸).

بر اساس این دو نوع نظریه، سیاست‌گذاری در اسلام یا کاملاً به صورت متمرکز یا به صورت کاملاً غیر متمرکز انجام می‌شود.

نقد نظریه‌های متمرکز و غیر متمرکز**اول. نقد نظریه «سیاست‌گذاری متمرکز»**

طرف‌داران این نظریه علت تمام پدیده‌ها، اعم از پدیده‌ها طبیعی و سیاست‌گذاری را اراده الهی دانسته و منکر هر نوع سبب در پیدایش آنهایند. این نظریه از چند جهت نادرست است:

۱. وجدان: وجدان انسان حکم می‌کند که افراد در ابعاد گوناگون زندگی‌شان، از جمله سیاست‌گذاری‌ها اختیار داشته، بتوانند با تفکر آنها را انجام دهند؛ مثلاً، انسان برای عبور و مرور ترافیکی سیاستی را تحت عنوان چراغ قرمز، زرد و سبز وضع می‌کند یا برای نظم عمومی سیاستی را وضع می‌نماید. کسانی که این نظم را خدشه‌دار کرده، ناامنی ایجاد کنند مجازات می‌شوند. این نمونه‌ها و نمونه‌های مشابه آنها وجداناً حاکی از این است که سیاست‌ها برای اداره امور جامعه به صورت متمرکز وضع نمی‌شوند؛ یعنی این‌گونه نیست که خداوند برای تمام مراحل و حوزه‌های زندگی انسان قانونی وضع و ابلاغ کند، بلکه انسان با تفکر سیاست‌ایجابی و سلبی برای اداره امور وضع می‌کند (طباطبائی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۰).

۲. ناسازگاری سیاست‌های متمرکز با عدالت الهی: سیاست‌های متمرکز با اصل عدالت الهی سازگاری ندارند. از نظر اشاعره، عدالت از فعل الهی انتزاع شده است بدین‌روی آنها معتقدند اگر خداوند نیکوکار را معذب و بدکار را پاداش دهد، چون خداوند آن را انجام داده، عدل است؛ زیرا او مالک ملک خویش است. در این حالی است که عقل درباره عدالت، قطع نظر از حکم خداوند، حکم مستقل داشته، و می‌تواند حکم به عدل برخی افعال و به ظلم برخی دیگر کند (مظفر، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۷۴). حتی اگر خداوند بزرگ کاری را انجام داده باشد. عقل می‌تواند حکم لازم را صادر و حکم به حسن یا قبح آن کار کند، خواه خداوند نیکو کار را عذاب یا بدکار را پاداش دهد.

دوم. نقد نظریه «عدم تمرکز در سیاست‌گذاری»

۱. مخالفت با توحید افعالی: اگر کسی معتقد باشد که کارهای انسان از جمله سیاست‌گذاری او، هیچ ارتباطی با خداوند نداشته و تنها اراده انسان است که آنها را پدید آورده، در برابر خالقیت خدا، خالقیت دیگری را پذیرفته که این خود نوعی شرک و چندگانه پرستی است (مائده: ۶۴) به بیان دیگر، این نظریه (عدم تمرکز در سیاست‌گذاری) سر از شرک در توحید افعالی درمی‌آورد؛ زیرا معتقدان به آن «برای غیر خدا نقش تأثیرگذاری در هستی قایل هستند. در نهایت، چنین نگرشی منجر به انکار یا شرک در خالقیت و ربوبیت خداوند می‌شود (رضائیان، ۱۳۹۳، ص ۶). که با نگاه به توحید در ربوبیت و خالقیت سازگاری ندارد.

۲. بی‌نیازی از خدا: بر اساس نظریه «عدم تمرکز»، جهان در پیدایش خود، تنها به آفریدگار نیاز دارد، اما در بقا، به هیچ وجه نیازمند نیست، درحالی‌که در جای خود، به اثبات رسیده که ممکن در هر دو مرحله؛ یعنی در مرحله آفرینش و مرحله بقا، به علت نیازمند است. به همین سبب است که

ممکن‌الوجود همان‌گونه که در پیدایش خود نیاز به خداوند دارد، در بقای خود نیز به خداوند محتاج است. از این رو، خداوند را «قیوم» می‌گویند (بقره: ۲۵۵). «قیوم» که صیغهٔ مبالغه است؛ یعنی کسی که قیام چیزهای دیگر به او وابسته است.

۳. **انکار عمومیت قدرت خدا:** اگر بگوییم خداوند اختیار بشر در ابعاد گوناگون، از جمله سیاست‌گذاری را به دست خود او سپرده و خود هیچ‌گونه نقشی در حوادث و پدیده‌های روزمره جهان و رفتار و کردار انسان ندارد، طبعاً قدرت الهی را محدود کرده‌ایم، درحالی‌که ادلهٔ عقلی و نقلی حکم به عمومیت قدرت الهی می‌کنند. از جمله آیاتی که بر عمومیت قدرت خداوند دلالت می‌کنند عبارت است از: ملک: ۱؛ فاطر: ۴۴؛ یس: ۸۳؛ مائده: ۱۲۰.

سیاست‌گذاری در اسلام چگونه انجام می‌شود؟

با نقدهایی که بر دو نظریهٔ پیشین وارد شد، مشخص گردید که سیاست‌گذاری در اسلام، تنها به صورت متمرکز یا غیرمتمرکز انجام نمی‌شود. سؤال اساسی این است که در اسلام، سیاست‌گذاری چگونه انجام می‌شود؟ آیا راه دیگری برای سیاست‌گذاری در اسلام وجود دارد؟ با تحقیق در متون اسلامی، به دست می‌آید که راه دیگری برای این امر به نام «راه میانه» یا «راه سوم» یعنی، راهی میان تمرکز و عدم تمرکز، وجود دارد. با این روش، می‌توان در اسلام برای ادارهٔ امور جامعه سیاست‌گذاری نمود. برای تبیین سیاست‌گذاری از طریق «راه میانه» (نهج‌البلاغه، خ ۱۶). ابتدا «راه میانه» تعریف می‌شود، سپس اهمیت این سیاست‌گذاری از دیدگاه اسلام بررسی می‌گردد و سپس ادله‌ای که دلالت بر این نوع سیاست‌گذاری می‌کنند ذکر خواهد شد و در نهایت، از مجموع این مباحث نتیجه‌گیری به عمل می‌آید:

معنای «راه میانه یا راه سوم» در سیاست‌گذاری از دیدگاه اسلام

منظور از «راه میانه» این است که افعال انسان‌ها از جمله سیاست‌هایی که برای ادارهٔ جامعه وضع می‌کنند، در حقیقت، هم به خدا و هم به انسان منتسب است و هر دو در تحقق آن مؤثر می‌باشند، نه انسان می‌تواند در خارج از اراده و سلطنت خدا کاری صورت دهد و نه خدا انسان را بر انجام کاری مجبور می‌سازد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۳۸، ص ۲۷).

صدرالمآلهین می‌گوید: مراد از «امر بین امر» این است که آدمی مختار است از همان حیث که مجبور است، و مجبور است در همان حالی که مختار است. صدرالمآلهین «امر بین امرین» را از دو راه

بررسی کرده است: یکی از راه قانون علیت، و دیگری از راه ملاک احتیاج معلول به علت. ایشان دربارهٔ راه اول می‌گوید: همچنان‌که در دایرهٔ هستی هیچ وجودی نیست، مگر اینکه از شئون وجود خداوند است، همچنین در دایرهٔ هستی هیچ فعلی واقع نمی‌شود، مگر اینکه فعل اوست. البته این بدان معنا نیست که - مثلاً - فعل انسان از خودش صادر نشده، بلکه به این معناست که فعل انسان با اینکه حقیقتاً فعل اوست، فعل خداوند نیز هست؛ زیرا هیچ قدرت و حرکت و نیرویی نیست، مگر اینکه خداوند به او داده است (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳، ص ۳۷۳-۳۷۴). مثلاً، دست فلجی را در نظر بگیرید که توسط نیروی برق کار می‌کند؛ یعنی اگر آنی برق قطع شود، این دست از کار می‌افتد. در خصوص انسان نیز این‌گونه است؛ یعنی با قدرتی که انسان به او داده، کاری را با اختیار خود انجام می‌دهد که اگر آنی این قدرت از او گرفته شود، هیچ کاری از او ساخته نیست. پس می‌توان گفت: سیاست‌گذاری انسان در عین اینکه کار خود انسان است، کار خداوند نیز هست؛ زیرا خداوند به او توانایی چنین کاری را داده است.

علامه طباطبائی نیز در این باره گفته است: در عالم ممکنات، هیچ فعلی از افعال، حتی افعال اختیاری انسان، نیست که بدون واسطه یا با واسطه فعل واجب بالذات نباشد؛ زیرا در مباحث علت و معلول ثابت شده است که وجود معلول یک وجود رابط و غیرمستقل بوده و متقوم به علت است. پس وجود امکانی به‌طورکلی، نسبت به وجود واجب بالذات، رابط و غیرمستقل از آن است. البته آدمی در افعال خود مختار است، لیکن ارادهٔ ذات واجب است که چنین تعلق گرفته که انسان با اختیار خود کار کند. پس انسان و اختیارش همه فعل اوست (طباطبائی، ۱۳۸۲، ص ۳۰۰ - ۳۵۰).

صدرالمآلهین دربارهٔ راه دوم می‌فرماید: ملاک احتیاج معلول به علت، امکان فقری معلول - نه حدوث آن - است. معلول در کنه ذات خود، عین فقر و نیازمندی است و از هیچ‌گونه استقلال در موجودیت برخوردار نیست و بدین‌سان، معلول باید به یک موجود غنی بالذات، که عین غنا و استقلال است، وابسته باشد. ایشان برای این مطلب مثالی ذکر کرده، می‌گوید: وجود عالم نسبت به خداوند مانند وجود بنا نسبت به بنا و وجود نوشتار نسبت به نویسنده نیست که پس از حدوث، بدون نیازمندی به فاعل و علت نخستین باقی بمانند، بلکه مثل وجود گفتار گوینده یا مثل وجود نور در فضای تاریک می‌ماند که به محض سکوت او، گفتار نابود می‌شود، یا به محض غیب شدن نور، روشنی از فضا برطرف شده، سیاهی و تاریکی مطلق فضا را فرا می‌گیرد (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ص ۲۰۲ - ۲۱۶).

اهمیت «راه سوم» در سیاست‌گذاری

اسلام حقیقت راه سوم را تأیید کرده است. به بیان دیگر، انسان در سیاست‌گذاری مختار است و می‌تواند مطابق شرایط زمانی، مکانی و اقتضائات محیطی خود، قوانین و مقرراتی را تدوین نموده، به اجرا بگذارد. ولی در عین حال، متأثر از خداوند نیز هست؛ زیرا اگر خداوند این سلامتی جسمانی و توانایی فکری و عقلانی و حتی نفوذ اجتماعی را به انسان نمی‌داد، او توانایی سیاست‌گذاری‌های لازم را پیدا نمی‌کرد. این امر بیانگر این واقعیت است که سیاست‌گذاری از یک سو، وابسته به خداوند و از سوی دیگر متکی به انسان است. در مجموع، می‌توان گفت: بررسی آیات نشان می‌دهد که هرگز قضا و قدر الهی با آزادی بشر منافاتی ندارد و قوانین آفرینش، که خود قضای الهی است، در اختیار بشر است و او در پیروی هر یک از آنها مختار و آزاد است، لیکن نه به آن معنا که جهان پیوسته به کام بشر برگردد و او بتواند با علم و قدرت محدود خود، زمام حوادث را به دست گیرد و به صورت فعال مایشاء نقش آفرین باشد (روحانی و حسینی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۸).

دلایلی بر نظریه راه سوم سیاست‌گذاری از دیدگاه اسلام

چهار دسته روایات وجود دارند که بر نظریه «راه سوم» (راه میانه) در سیاست‌گذاری، دلالت دارند. به نمونه‌هایی از هر دسته اشاره می‌شود:

۱. راوی می‌گوید به امام ششم^ع عرض کردم: آیا خداوند امر بندگان را به آنها تفویض کرده است (یعنی: به هر صورتی که خودشان بخواهند می‌توانند برای اداره امور فردی، گروهی و اجتماعی‌شان سیاست‌گذاری کنند)؟ امام در پاسخ فرمودند: خداوند گرامی‌تر از آن است که کارهای‌شان را به آنها تفویض کند (یعنی: نمی‌توانند هرگونه که خودشان می‌خواهند سیاست‌گذاری کنند). راوی می‌گوید: پرسیدم: آیا خداوند آنها را بر اعمال‌شان مجبور کرده است (یعنی: وضع قوانین و مقررات و سیاست‌ها به دست خداوند است و مردم مجبورند مطابق آنها عمل کنند)؟ امام^ع فرمودند: خداوند عادل‌تر از آن است که بنده را مجبور بر عمل کند و آنگاه عذابش نماید (مجلسی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۵۱).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این روایت تمرکز سیاست‌گذاری به صورت مطلق و همچنین عدم تمرکز سیاست‌گذاری به صورت مطلق را مردود می‌داند.

۲. امیرالمؤمنین^ع ضمن روایت مفصلی علل نادرستی دو مکتب «تمرکز» و «عدم تمرکز» را به این صورت بیان می‌فرماید:

اگر چنین باشد، (تمرکز در سیاست‌گذاری باشد) ثواب و عقاب، امر و نهی و منع از ناحیه خدا باطل خواهد بود و وعده و وعید معنا نخواهد داشت. برای گناه‌کار ملامت و برای نیکوکار ستایشی نخواهد بود. این گفته بت‌پرستان و دشمنان خدا و حزب شیطان و «قدری‌ها» و مجوسی‌های این امت است. درحالی‌که خداوند با توجه به اختیاری که به انسان داده (راه میانه در سیاست‌گذاری)، او را مکلف کرده، و به خاطر بر حذر داشتن، نهی‌شان فرموده و در مقابل عمل کم، پاداش زیاد عنایت فرموده؛ از روی اکراه اطاعت نشده و آنچه که به بنده داده از باب واگذاری و تفویض نبوده است. او آسمان و زمین و آنچه که در میان آنها است، باطل نیافریده و پیامبران را، که بشارت دهنده و ترساننده هستند، بیهوده برننگیخته است، و این پندار کافران است. پس وای بر کافران از آتش جهنم (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۵۱).

۳. از امام پنجم و ششم^ع روایت شده که فرمودند: خداوند رحیم‌تر از آن است که بندگان را به گناه مجبور کند، آنگاه عذابشان نماید، و نیز نیرومندتر از آن است که چیزی را اراده کند و آن واقع نشود. آنگاه از امام^ع سؤال شد: آیا بین تمرکز و وضع همه قوانین به سیله خداوند و عدم تمرکز اعطاء اختیار وضع قوانین به انسان راه سوم وجود دارد؟ فرمودند: آری، راهی وسیع‌تر از مابین آسمان و زمین (همان).

۴. از امام ششم^ع درباره جبر و تفویض سؤال شد. فرمودند: «نه تمرکز درست است و نه عدم تمرکز، بلکه میان آنها منزلتی است که حق در آن است و جز عالم و یا کسی که عالمی به او تعلیم داده باشد از آن آگاه نیست.» (همان، ص ۱۵۹)

این روایت و چند روایت بعدی صراحت دارند در اینکه نظریه‌های سیاست‌گذاری متمرکز و غیرمتمرکز نادرست است. آنچه است سیاست‌گذاری میانه است که در آن، هم خداوند و هم انسان نقش دارند.

حسن‌بن علی^{بن} شعبه ضمن نقل رساله امام دهم^ع درباره نادرستی تمرکز و عدم تمرکز و اثبات امر بین امرین، می‌گویند: شخصی روایتی از امیرالمؤمنین^ع درباره استطاعت و قدرتی که آدمی با آن به‌پا می‌خیزد و می‌نشیند و کار انجام می‌دهد، پرسید، حضرت در پاسخ او فرمودند: آیا تو این استطاعت را بدون خدا مالکی یا با خدا؟ راوی ساکت شد. حضرت به او فرمودند چرا پاسخ نمی‌گویی؟ عرض کرد: چه بگویم؟ حضرت فرمودند: اگر بگویی تو با خدا مالک هستی، تو را می‌کشم (چون برای خدا شریک قایل شده‌ای)، و اگر بگویی بدون خدا مالک آن هستی باز تو را خواهم کشت (چون منکر توحید و عمومیت قدرت خدا شده‌ای). راوی (عبایه) عرض کرد: پس چه بگویم، یا امیرالمؤمنین؟ حضرت فرمودند: بگو، با اعطای قدرت از طرف پروردگار، که بدون تو آن را مالک است، قادرم. پس اگر آن را به تو عنایت کرد این از اعطای اوست و اگر سلب کرد از بالای اوست. او مالک و قادر حقیقی است که به تو

استطاعت و قدرت عنایت نموده است. آیا نشنیده‌ای که مردم از خدا قدرت می‌خواهند هنگامی که می‌گویند: لا حول و لا قوه الا بالله؟ عبايه عرض کرد: معنای لا حول و لا قوه الا بالله چیست؟ فرمود: ما نمی‌توانیم از معصیت خودداری کنیم، مگر به عصمت الهی، و نیرویی برای طاعت نداریم، مگر با یاری پرودگار. آنگاه عبايه برخاست و دست و پای حضرت را بوسید (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۴۶۸).

نتیجه‌گیری

از مجموع دلایل عقلی و نقلی، به دست آمد که آدمی در تمام افعال خود، از جمله سیاست‌گذاری برای اداره امور اجتماعی، نه تمرکز کامل دارد و نه غیرمتمرکز عمل می‌کند، بلکه با قدرت، اختیار و استطاعتی که خداوند در وجود انسان به ودیعه گذاشته است، هر عملی را که بخواهد می‌تواند انجام دهد و هر عملی را که بخواهد می‌تواند ترک کند. به بیان دیگر، هم خداوند در سیاست‌گذاری نقش دارد، چون اوست که به انسان توانایی و بینش سیاست‌گذاری داده، که اگر این توانایی اعطایی نبود، هرگز انسان قادر به قانون‌گذاری نبوده – و هم انسان در سیاست‌گذاری نقش دارد؛ زیرا او با توجه به قدرت و عنایت‌های مستمر و اختیار پیوسته، که خداوند به او می‌دهد، می‌تواند با اختیار خود، این سیاست‌ها را برای اداره امور فردی و اجتماعی وضع کند. این معنای از سیاست‌گذاری همان «منزله بین المنزلتین» و یا «امر بین الامرین» است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۶، ص ۱۱۲). بدین‌رو، ادعاهای سکولاریست‌های الحادی مبنی بر اینکه برای سیاست‌گذاری، عقل انسانی کفایت می‌کند و نیازی به خدا نیست، (نقی‌پورفر، ۱۳۸۲، ص ۴۸) مردود می‌شود. همچنین دیدگاه گروه‌های افراطی و تکفیری مانند گروه خوارج در صدر اسلام یا مانند «القاعده» و «داعش» و نظایر آنها در حال حاضر، که سیاست‌ها را متمرکز به خدا و سنت دانسته برای عقل انسانی هیچ‌گونه ارزش قابل نیستند، ابطال می‌گردد.

منابع

- ابن خیاط، ۱۹۲۵م، *الأنتصار فی اسراء علی بن الراوندی الملحد*، باتوریه و تعلقات دکتر نینزگ سودی، طبع مصر.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۵، *شرح اشارات*، قم، انشر البلاغه.
- ابن شعبه، حسن بن علی، ۱۳۶۳، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم، جامعه مدرسین.
- استرآبادی محمدامین، ۱۳۸۲، *الفوائد للمدینه*، قم، جامعه مدرسین.
- اوسترین، ولفسن هری ۱۳۶۸، *فلسفه علم کلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، المهدی.
- بخاری، محمد بن مسلم، ۱۳۶۰، *صحیح البخاری*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۵۲، *جبر و اختیار*، قم، دارالتبلیغ اسلامی.
- الحرانی، ابو محمد حسن بن علی، ۱۳۶۳، *تحف العقول عن آل الرسول*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم، انتشارات اسلامی.
- حسینی، علی‌اکبر، ۱۳۶۵، «مروری بر آثار سه تن از نویسندگان معاصر پیرامون مسئله جبر و اختیار»، *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ش ۲، ص ۱-۱۵.
- _____، ۱۳۶۵، «مسئله جبر و اختیار»، *نشریه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ش ۲، ص ۲-۱۵.
- دورانت، ویل، ۱۳۴۵، *تاریخ فلسفه*، ترجمه دکتر عباس زریاب خوئی، چ دوم، تهران، فرانکلین.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۶۸، *جبر و اختیار*، قم، مؤسسه تحقیقاتی سید الشهداء.
- رکنی، محمد مهدی، ۱۳۶۵، «جبر و اختیار در آثار چند تن از شاعران»، *نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد*، ش ۱۵، ص ۷۴-۴۸.
- روحانی، ظاهره، حلیمه حسینی، ۱۳۸۱، *آزادی اراده انسان در کلام اسلامی*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- سارتر، ژان پل، ۱۳۵۵، *اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر*، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران، مروارید.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۱، *فرهنگ و مذاهب اسلامی*، قم، توحید.
- سعیدی‌مهر، محمد، ۱۳۷۵، *علم پیشین الهی و اختیار انسان*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سید محمدحسین طباطبایی، ۱۳۸۲، *نهایت الحکمه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۸۴، *الملل و النحل*، تهران، المكتبة العصریه.
- صدرالمتألهین، ۱۳۸۲، *الحکمه المتعالیه*، فی الاسفار العقلیه الاربعه، قم، طلیعه النور.
- _____، ۱۳۸۶، *رساله خلق الاعمال*، تهران، نشر مولی.
- _____، ۱۹۸۱، *الحکمه المتعالیه*، فی الاسفار العقلیه الاربعه، دار احیاء التراث العربی.
- _____، ۱۳۷۵، *جبر و اختیار به انضمام متن و ترجمه رساله خلق الاعمال صدرالمتألهین شیرازی*، ترجمه و نگارش زین‌العابدین قربانی لاهیجی، تهران، سایه.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۶۶، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۳، قم، جامعه مدرسین.

- طوسی، ۱۳۵۱، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- عزتی، ابوالفضل، ۱۳۷۵، «بررسی نقش نقل در نظام حقوقی غرب و اسلام»، نامه مفید، ش ۶، ص ۱۲۳ - ۱۴۴.
- فروغی، محمدعلی، ۱۳۱۷، *سیر حکمت در اروپا*، تهران، کتابخانه زوار.
- قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۳، *مفاتیح الجنان*، ج دوم، قم، نشر آرموش.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۷۵، *اصول کافی*، تهران، نشر فرهنگ اهل البیت علیهم‌السلام.
- مجلسی، محمدتقی، ۱۳۸۰، *بحارالانوار*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- مظفر، محمدحسن، ۱۳۷۱، دلائل الصدق، فی الجواب عن (ابطال الباطل) الذی وضعه الفضل بن رزبهان للرد علی (نهج الحق) لایه الله العلامه الحلی قدہ فی المسائل الخلاقیه، ج ۱، داراحیاء التراث العربیه مؤسسه التاریخ العربی.
- مفید، محمدبن محمد، ۱۳۳۳، *تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد*، او شرح عقائد الصدوق، تهران، منشورات الرضی.
- ، ۱۳۹۰، *الامالی*، قم، نوید اسلام.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، *تفسیر نمونه*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- نبیان، پروین، ۱۳۸۸، «تحریر نو بر مفهوم جبر و اختیار از نظر شیعه»، *شیعه شناسی*، سال هفتم، ش ۲۶، ص ۲۰۱ - ۲۳۰.
- نقی پورفر، ولی‌الله، ۱۳۸۲، *مدیریت در اسلام*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی.
- وائق، قادرعلی، ۱۳۹۳، *بررسی اصول سازماندهی از منظر قرآن کریم*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
- یتر، آندره، ۱۳۵۲، *مارکس و مارکسیسم*، ترجمه شجاع‌الدین ضبائیان، تهران، دانشگاه تهران.